

همایون میرزا قاجار حاکم وقت نهند

ناصر افشارفر

در فرهنگان شماره ۲ دوره‌ی حکومت محمود میرزای قاجار در نهند (۱۲۴۱-۱۲۳۰ قمری) به اختصار تشریح شد. در این شماره نیز مختصراً به شرح زندگی و ویژگی‌های اخلاقی همایون میرزا برادر محمود میرزا در دوره‌ی حکومت نه‌ساله‌اش (از ۱۲۴۱ قمری تا ۱۲۵۰ قمری) در نهند پرداخته شده است.

این مقاله توسط آقای ناصر افشارفر دبیر پژوهشگر تاریخ بااستناد به سه کتاب: تاریخ ذوالقرنین، ناسخ التواریخ و اکسیرالتواریخ نوشته‌شده و به تناسب و ضرورت، بخش‌های مربوط به نهند آن انتخاب گردیده‌است. سپس به رؤیت آقای دکتر عزیزالله بیات‌استاد محترم تاریخ رسید. استاد ضمن این که چاپ چنین مطالبی رابه دلیل داشتن استنادات مکتوب تأیید کردند، توصیه نمودند در کنار معرفی چهره‌هایی تاریخی از این نوع که به هر حال فعالیت مثبت و تأثیرگذاری در سرنوشت نهند نداشته‌اند چهره‌های علمی، اجتماعی و سیاسی خدمت‌گزار و مؤثر نیز مطرح شوند تا موجب آگاهی و بیداری و تقویت احساس خود باوری نسل جوان شود.

ضمن تشکر از نویسنده‌ی مقاله و ارزیاب محترم، فصل‌نامه آمادگی دارد مقالات تاریخی صاحب‌نظران و مورخان را درخصوص شهرستان نهند، در شماره‌های آتی خود به چاپ برساند. «فرهنگان»

همایون میرزا متولد ۱۲۱۶ هجری قمری پسر شانزدهم فتحعلی شاه قاجار و داماد میرزاشفیعی مازندرانی دومین صدر اعظم فتحعلی شاه بوده است. چون میرزا شفیع تنها یک دختر داشت و اموال بسیار، زمانی که در سال ۱۲۳۴ قمری در قزوین درگذشت، اموال او به همایون میرزا رسید. در همین سال میرزا فضل‌الله خاوری که منشی مخصوص میرزا شفیع بود به دستور شاه به منشی‌گری همایون میرزا منصوب شد و به نهادند آمد. میرزا فضل‌الله بعدها کتابی در تاریخ حکومت فتحعلی شاه نگاشت به نام تاریخ ذوالقرنین. از آنجا که شخص اخیر با شاهزادگان محمود میرزا و همایون میرزا به جدال برخاسته بود، که به زندانی شدن وی منجر گردید، از این رو در تاریخ ذوالقرنین همیشه از این شاهزادگان به بدی یاد می‌کند. از جمله در وصف همایون میرزا که او را، همانند تذکره‌های دیگر اولاد شانزدهم فتحعلی شاه می‌خواند، می‌نویسد:

«شانزدهم: نواب همایون میرزا با شاهزاده‌ی موصوف در صلب و بطن شریک است و در سیاست و اعمال شیعه معروف، در میان ترک و تاجیک، در شمایل ظاهری به خاقان مغفور شبه از سایر شاهزادگان جلالت ظهور است و این معنی بی‌شایبه‌ی اغراق برزبان نزدیک و دور مشهور. صورتی زیبا دارد و قامتی رعنا ولیکن: (مصراع) تن آدمی شریف است به جان آدمیت.

در کسب کمالات کاری نکرده و به جز با ساقیان سیمین ساق و گل‌رخانی در نیکویی طاق، شبی به روز و روزی به شب نیاورده است. چندی حکومت نهادند با او بود و در سلوک با رعیت یدبضا می‌نمود. مدتی حقیر اسیر سرپنجه‌ی تربیت او بودم و در بدیهیات امور به جز مهملات و مجملات حرفی دیگر از وی نمی‌شنودم. جمودت و بلادتش عجیب است و در آرایش رخسار و قامت با طرزی غریب. وقتی غزلی سرودم و در یوم السبت [روز دوشنبه] به حضرت سلطنت انشاد نمودم. یک شعرش این که:

با نامم و از جور توام نیست نشانی اکسیر به خاک اندرو سیمرغ به قاف است
آن پلید نادان در حضور شهریار زمان گفته بود که با آن که او گفته: «سیمرغ به قاف است»، چرا [سیمرغ را] با «غین» کتابت کرده (است!).

شعر دیگر را نیز در غزل دیگر ایراد گرفت و آن این که:

لمؤلفه

به جوش آورده شعر خاوری بی باده رندان را

که از خم‌خانه‌ی الطاف جم نوشیده سرجوشی

گفته بود، سرجوش حلیم بازار قزوین را ما خورده‌ایم، چیز پوچی است. فلانی
چرا تعریف سرجوش را کرده است مهارتش در مشاطگی غریب است و غازه بر
رخسارش بر ظهور این معنی دلیلی عجیب!

لمؤلفه

غازه بر رخسار مردان چون کله بر فرق زن

غازه گر مالی به رخ رو لاف از مردی مزین

اما مؤلف ناسخ التواریخ محمد تقی لسان‌الملک سپهر، در مورد وی به اختصار
می‌نویسد:

«پسر شانزدهم فتحعلی شاه، همایون میرزا است. شب جمعه بیست و هشتم جمادی
الآخر سال هزار و دویست و شانزده هجری متولد شد. در اشعار «حشمت» تخلص کند».
علی قلی میرزا اعتضاد السلطنه چنین می‌نویسد:

«شانزدهم همایون میرزا: مولود همایونش به تقدیر ایزد بی‌چون در شب جمعه
بیست و هشتم جمادی الثانی سنه‌ی ۱۲۱۶ اتفاق افتاد و در هنگام طفولیت خسرو
نیک‌نهاد او را به اتفاق نواب محمود میرزا برای تربیت به صدر اعظم داد و در سنه‌ی
۱۲۴۱ که نواب محمود میرزا حاکم لرستان شد نواب همایون میرزا به تمشیت امور
نهادند مأمور آمد و اهالی آن بلد از قدوم میمنت لزومش خرم و مسرور تا سنه‌ی ۱۲۵۰
رقعه‌ی حکومت بر سینه‌اش مسطور بود. در سنه‌ی مذکوره شاهنشاه جهان پناه محمدشاه
غازی منشور قضا دستور به عزلش صادر ساخت. او نیز در دارالخلافت لنگر انداخت.
اینکه در این دیار در کمال احترام مقام دارد.»

فرزندان وی

خاوری در خاتمه‌ی تاریخ ذوالقرنین و هم‌چنین تذکره‌ی خاوری، که
خلاصه‌ی خاتمه‌ی این کتاب است گفته، تعداد فرزندان وی «بیست نفر است، یازده

ذکور و نه اناث». در ناسخ التواریخ نیز آمده است: «بیست تن فرزند باشد: یازده تن پسر و نه تن دخترند.»، اما در اکسیر التواریخ گفته شده: «اولاد ذکورش شانزده نفر است» و از دخترانش اطلاعی نداده است.

اخلاق همایون میرزا:

در ابتدای این مقال گفته شد که به واسطه‌ی اختلاف خاوری با شاهزادگان محمود میرزا و همایون میرزا در نهاوند از اخلاق و رفتار آنان به خوبی یاد نمی‌کند. گاهی آنان را با تعبیر «شاهزادگان الدنگ» نام می‌برد! محمدتقی خان سپهر هیچ اشاره‌ای در این خصوص ندارد. اما اعتضادالسلطنه در اکسیر التواریخ می‌نویسد:

«نواب مستطاب همایون میرزا شاهزاده خوش خلق و نیک‌رو و سخن‌سنج و بذله‌گواست». وی مانند برادرش محمود میرزا ذوق شعری داشت و «حشمت» تخلص می‌کرد. چند تک‌بیت از غزلیات وی را به نقل از اکسیر التواریخ می‌خوانیم:

به پیشت از جفاهایی که کردی شکوه می‌کردم
ز قتل من حدیثی گفتی و بستی زبانم را

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هر دل که نه از تیغ جفای تو هلاک است
گر زنده‌ی جاوید بود لایق خاک است

خواری من، عزّت اغیار خواهی بر درت
گر چه رسمِ عزّت و خواری نمی‌دانی هنوز